

سینمای ایران



عکس: رنوفه رستنی، شرق

عبدالرضا کاهانی در گفت‌وگو با «شرق»:

وادارم کردند اعتراض کنم

❧ چرا تمکین کردید تا فیلم به جشنواره فیلم فجر ارایه شود؟

می‌خواستم برای یک بار هم که شده آدم حرف‌گوش‌کُنی باشم!

❧ اما این لباس به قامت شما نمی‌آید؟

تلاش کردم این‌بار بیایدا! به دلیل رنجی که سال‌های قبل کشیدم و اینکه

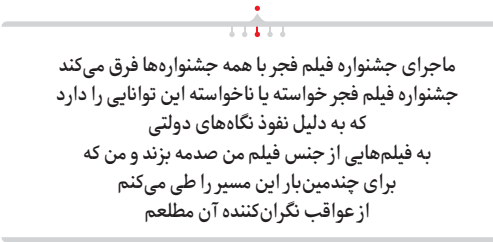
بالاخره تغییر دولت را همه‌مان احساس کردیم؛ امیدی که همه ما به شرایط جدید داشتیم. من هم سعی کردم جزئی از جمعیت زیادی باشم که به شرایط امیدوارند. گفتم بهتر است اعتراض نکنم و با گفت‌وگو و مذاکره کار را پیش ببرم. سروصدا نکنم که برخی‌ها اسمش را جنگال می‌گذارند. همه کارهایی را که قبلا کردم انجام ندهم تا از دور به من نگویند «فیلمساز معترض».

❧ ولی بالاخره اعتراض کردید. چرا؟

وادارم کردند که اعتراض کنم. چون متوجه تغییرات درونی من نشدند. هر چقدر من سکوت کردم، آنها مدام حرف زدند. کار را خراب‌تر کردند و پادشان رفته بود که قرار بود کمک کنند فیلمم اکران شود و بحث جشنواره فیلم فجر و باقی قضایا در مراحل بعدی قرار می‌گرفت. حق من، نمایش فیلمم است؛ نمایشی که از پایان همراه استارت آن زده شد ولی همچنان بلاتکلیف است. دوستان، هدف من را فراموش و حتی قصد خودشان را هم گم کردند. با رفتارشان حق من و گروه‌ام را پایمال و خواسته یا ناخواسته برای فیلم حاشیه‌سازی کردند. پس باید اعتراض می‌کردم. هر زمانی که اعتراض کردم به این دلیل بوده که حقم را به من ندادند. چون کسی را ندارم که از من دفاع کند. چون سال‌هاست در سینما و روابط آن عمیق شده‌ام و می‌بینم ۹۰درصد افراد شناخته‌شده، همیشه جریان یا کسی را دارند که در مواقع بحران به‌جایشان حرف بزنند و کارهایشان را انجام دهند. ولی من چنین شرایطی ندارم. ضمن اینکه آنقدر هم پول ندارم که برای چنین کاری هزینه کنم. بنابراین مجبورم خودم کارهایم را انجام دهم و در اینگونه موارد با کسی شوخی ندارم و برایم مهم نیست دیگران درباره من چه فکری می‌کنند.

❧ درواقع قصد دارید در عمل ثابت کنید فیلمسازی مستقل هستید؟

از این کلمه بدم می‌آید.



❧ چرا؟

چون متاسفانه این نوع کلمات به سرقت رفته‌اند؛ از سوی کسانی که مستقل نیستند و در پوسترهایشان می‌نویسند فیلمی از سینمای مستقل، فیلم برگزیده فلان انجمن و فلان و فلان و... به این دلیل دوست دارم فیلم‌هایم هیچ پسوند و پیشوندی نداشته باشند؛ نه مستقل و نه دولتی. از اسم‌ها متنفرم. همین‌ک هم می‌آورد را نخورده‌ام. چون علاقه‌مندم کارهایی را درباره این واژه کالبدشکافی کنم. به نظرم اگر سینمایی مستقلی وجود داشته باشد، من یکی از آن مستقل‌ها هستم.

❧ تا به‌حال آن چیزی که از شما شنیده و خوانده‌ام، بیان تلخی‌هایی است که بر شما رفته؛ در جست‌وجوی چیزهایی که دوست دارید ولی به آن نرسیدید. حالا دوست دارم بدانم شما چه چیزی را دوست دارید؟ دوست دارید چه اتفاقی در سینما برای شما بیفتد تا معنای تحقق آرزوهایتان را ببده؟

آدم‌های معمولی آدم‌های جذابی نیستند. دوست دارم برای بزرگ‌شدن از بسیاری چیزها بگذرم. گاه حتی دوست دارم پشت‌پا به بخت خودم بزنم برای اینکه راه خود را پیدا کنم. من شرایط فیلمسازی در رفاه عالی را بارها و بارها داشته‌ام، چه در سینما و جاهای دیگر. ولی هیچ‌وقت گول ثروتی که آن شرایط برای من می‌آورد را نخورده‌ام. چون علاقه‌مندم کارهایی را انجام دهم که دوست دارم. دلم می‌خواهد حرفم را بزنم. چاپلوس نباشم. مردمم خوشبخت باشند. برای مردم فیلم‌هایی بسازم که جدا از اینکه آنها را سرگرم می‌کند، از دیدنش لذت ببرند. بدم می‌آید در جریانی حرکت کنم که بی‌خودی مورد توجه است و در باطن بی‌ارزش و پوچ. مدام از این فضاها خودم را کنده و فاصله گرفته‌ام. مثلا فیلم «بیست» را خیلی دوست داشتم و دلی ساخته بودم. هنوز هم دوستش دارم، اما از زاویه‌ای که خودم تحلیلش می‌کنم؛ از این زاویه که شادی در جامعه کم و غم زیاد است. اما مدیریت وقت تعبیری از آن کرد که نمایش انسان‌های فرودست عزتمند جامعه بود. به‌دلیل تعبیری که خودشان کردند، جوایز زیادی به این فیلم دادند. از گوشه‌وکنار شنیدم یا صراحتا به من گفتند که باید این مسیر فیلمسازی را ادامه دهم و اگر این کار را انجام دهم، بهتر است. با خودم خلوت کردم و پرسیدم که چرا آنها دوست دارند من این مسیر را ادامه دهم؟ دنبال چه هستند؟ به همین دلیل فیلم «هیچ» و «اسب حیوان نجیبی است» را ساختم. زمانی که فیلم «هیچ» را ساختم از من ناامید شدند.



فرانک آرتا

جرقه گفت‌وگو با عبدالرضا کاهانی چندروز قبل از برپایی نشست رسانه‌ای این کارگردان زده شد؛ زمانی که متوجه شدید حواشی‌ای پیرامون نمایش فیلم «استراحت مطلق» به وجود آمده است. البته کاهانی بعد از ساخت فیلم «وقت داریم حالا» در فرانسه به ایران بازگشت و در سکوت خبری «استراحت مطلق» را اوایل همین سال در ایران کلید زد. از همان ابتدا قصد داشت بلافاصله بعد از آماده‌سازی فیلم، آن را به اکران عمومی درآورد. اما بعد مسایلی پیش آمد و ترجیح داد به جای گفت‌وگو با یک رسانه، در جمع رسانه‌ها همه حرف‌هایش را بزند. با این حال بلافاصله بعد از برگزاری نشست سران‌ش رفتم و با توجه به گفته‌هایش، درباره «هست و نیست» ها و «بایدونباید» هایش به صحبت نشستیم:

❧ ظاهرا بعد از ساخت فیلم «وقت داریم حالا» در فرانسه، پروانه ساخت فیلم «استراحت مطلق» را در دولت‌یازدهم برای‌احتی دریافت کردید و ساختید. حال که صحبت اکران فیلم در میان است، متوجه اعتراضات شما شدیم. اصلا علت اصلی این کردوغبارها و سروصداها چیست؟

حرف‌های نادرست و دروغی در این‌روزها گفته شد. درحالی که واقعیت چیز دیگری است. نمایشی هم که اجرا می‌کنند، بیشتر برای این است که خودشان را از حجم انتقاداتی که به‌درستی به آنها وارد است، مبرا کنند. من وظیفه خودم دانستم برای دفاع از فیلم خود حرف‌هایی بزنم. البته اسمش را نه جاروچنجال و سروصدا، بلکه شفاف‌سازی می‌گذارم.

❧ مگر قرار بود برای فیلم‌تان چه اتفاقی بیفتد که حرف‌های مطرح‌شده پیرامون فیلم‌تان را «دروغ» تلقی می‌کنید؟

قرار این بود کمک کنند فیلم من بدون حاشیه اکران شود. این داستان به چندماه اخیر یعنی از زمانی که شورای پروانه نمایش، «استراحت مطلق» را دید، برمی‌گردد؛ فکر می‌کنم پایان مهر و اوایل آبان‌ماه بود. از آن زمان بحث‌ها و به‌اصطلاح پشت‌پرده‌ها شروع شد تا اینکه «دست تقدیر» فیلمم را روانه جشنواره کرد؛ نه عشق، اشتیاق و علاقه‌ام. البته خیلی‌ها دوست دارند جور دیگری این ماجرا را تفسیر کنند.

❧ بگذارید قدم‌به‌قدم جلو برویم. «دست تقدیر» یعنی چه؟

جشنواره فیلم فجر از چندماه قبل دنبال فیلم «استراحت مطلق» بود. درآن زمان، من در ایران نبودم. بعدا از طریق آقای علیرضا رضا داد متوجه شدم تلاش می‌کردند فیلم را ببینند تا نمایش اول آن در جشنواره فیلم فجر باشد و بعد به نمایش عمومی درآید. آن زمان از آنجایی که اصلاحاتی بر فیلم اعمال شده بود و ما گزینه اکران مناسب را از دست داده بودیم، پیشنهاد شد که فیلم به هیات انتخاب جشنواره فیلم فجر ارایه شود و به نظر می‌رسید دوستان کارگردان حاضر در این هیات که اساسا دغدغه‌های ما را در فیلمسازی بیشتر می‌فهمند، با نظرآشان تأثیر مثبتی بر ذهن اعضای دیگر هیات انتخاب که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شده‌اند، بگذارند. ولی ظاهرا بعدا اتفاق‌هایی افتاد که همه نقشه‌ها و پیش‌بینی‌ها خراب شد.

❧ پس در حقیقت می‌توان اینگونه استنباط کرد نگاه آرمانی شما این بود که فیلم بتواند اکران عمومی شود. درست است؟

بله. هدف این بود.

❧ دیگر اینکه اگر تمایل به اکران عمومی داشتید، با توجه به پایان یافتن ساخت فیلم در مهرماه، آیا فصل پاییز، زمان مناسبی برای اکران عمومی بود؟

فصل خوبی نبود. اما چون فیلم در بهار ساخته شده بود و برای آن از بخش خصوصی و جیب خودمان هزینه کردیم، زمان زیادی است که پول یک فیلم را راکد بماند. ممکن است برای فیلم‌های دولتی خیلی مهم نباشد. چون اکران برای آنها بیشتر شبیه «شو» است. ولی نگاه بخش خصوصی اینگونه نیست. برای همین می‌خواستیم فیلم را هرچه سریع‌تر اکران کنیم. نکته دیگر اینکه می‌دانستم اگر به تاریخ برگزاری جشنواره نزدیک شویم، قطعا مسوولان فیلم را خواهند خواست. به همین دلیل به ستمی رفتم که ماهه قبل از تاریخ برگزاری جشنواره فجر، فیلمم را اکران کنم. دلایل هم تجربه‌ای بود که از سال‌های قبل کسب کرده و تصمیم گرفته بودم دیگر فیلم به جشنواره فجر ندهم که توضیح علت این تصمیم، بحث دیگری می‌طلبد.

❧ با این نگاه بلافاصله که فیلم آماده شد، آن را به شورای پروانه نمایش وزارتخانه ارایه کردید؟

❧ نظر شما درباره «استراحت مطلق» چه بود؟

ایراداتی گرفتند که خواهش می‌کنم نخواهید جزئیات را برایتان بگویم.

❧ چرا؟

چون هیچ‌کدام از این ایرادات را قبول ندارم. اگر قبول داشتیم، حتما نامش را «ایراد» می‌گذاشتم.

❧ چرا نمی‌خواهید یک «بیست» دیگر بسازید؟

بدترین اتفاق برای فیلمساز اجتماعی این است که کنار دولت‌ها قرار گیرد، نه فقط دولت خودمان، هر دولتی در هر جای جهان. فیلمساز باید کنار مردم باشد.

❧ چرا؟

به‌دلیل اینکه پیشرفته‌ترین کشورها هم مشکلاتی دارند و مهم‌ترین جایی که باید مشکلات را حل کند، دولت‌ها هستند. بنابراین فیلمساز همیشه باید در کنار مردم باشد نه در کنار دولت‌ها. به محض اینکه احساس کردم قرار است از من سواستفاده شود و می‌خواهند فیلم‌هایی بسازم که به‌لحاظ اندیشه و نگرش در کنار دولت قرار بگیرم، سریع راهم را عوض کردم. این چیزها را نمی‌خواهم. جایزه نمی‌خواهم. توجه نمی‌خواهم. من از اینکه به من بی‌توجهی شود، احساس خوشحالی می‌کنم. من توجه دروغین را دوست ندارم. باید به کارم توجه شود. اگر مردم احساس کنند حرف آنها را می‌زنم خوشحال می‌شوم. چیزهای دیگر خیلی به‌سختی من را خوشحال می‌کنند.

❧ این توضیحی که درباره فیلمساز اجتماعی دادید، درست است. نمونه‌هایی در جهان داریم. مثل کن لوچ؛ فیلمسازی که سر‌ناسازگاری با دولت‌ها داشت و مقابله‌اش با دولت مارگارت تاجر معروف است. منتها در سینمای ایران «اعتراض» و «فیلمساز معترض» معنای دیگری می‌دهد. به همین دلیل سینمای اجتماعی دست‌وپاشکسته داریم و مانند تک درخت‌هایی دربیایند. اما دست‌کم باید گفت شما همواره اعتراض کردید و به آرزویتان رسیده‌اید....

آرزو؟

❧ شما که اینقدر سرسختانه از فیلم‌هایتان دفاع می‌کنید و همه از دعواهایتان با آقای شهمقدری خبر دارند، چرا این دوره به دبیر جشنواره اعتماد کردید و بعد مجبور شدید در نشست رسانه‌ایتان بگویید «آقای رضا داد سرم کلاه گذاشت»؟

اشتباه کردم، نباید اعتماد می‌کردم.

❧ به‌نظر می‌رسد به‌جای اینکه نسبت به مخالفان اشتباه عمل کرده باشید، نسبت به فضاتو دوستان در اشتباه بودید. چون به‌گفته خودتان «آن دوست شما را ترغیب کرد که فیلم را به جشنواره فیلم فجر ارایه دهید»؟

نه. دوستم داشت لطف می‌کرد. این بی‌انصافی است.

❧ تحلیل شما از «لطف» چیست؟

دوستم داشت کمک می‌کرد که مشکلات فیلم حل شود. اما در واقع ایده او جواب نداد و بعدا هم ناراحت بود. من هم گفتم تو به من اصرار نکردی، تو به من پیشنهاد دادی و من می‌توانستم قبول نکنم. انتخاب کردم چون می‌خواستم نسبت به فضای جدید حسن‌نیت داشته باشم. با آقای رضا داد و کلا تیم جدیدی که روی کار آمده بودند، صحبت کردم. نه اینکه اتفاق ویژه‌ای بیفتد. فقط می‌خواستم فیلمم بدون دردرس اکران شود. هدف اصلی در صحبت‌ها و قرارهایی که با آقای رضا داد گذاشتیم، این بود که فیلم مشکلكش حل شود. اگر نشست رسانه‌ای برپا کردم یکی از دلایلش این است که آقای رضا داد همه چیز را خراب کرد.

❧ چگونه خراب کرد؟

من مثل یک کارآگاه همه چیز را بر جزئیات می‌دانم. اما واقعا از گفتنش معذورم. فقط می‌توانم بگویم آقای رضاداد در مورد فیلم «استراحت مطلق» نه فقط من را، بلکه دوستان خودشان در هیات انتخاب را نیز دور زد. آقای رضاداد باید نکاتی را که میان من و خودش در جلسه پشت‌پرده گذاشت، به اطلاع دوستان خود در هیات انتخاب می‌رساند که نرساند و بیشتر از این نمی‌توانم توضیح بدهم. اتفاق رضاداد با سیاست توپ را به زمین آنها انداخت و آنها هم در نهایت سادگی هرکدام به رسانه‌ها چیزی گفتند که با هم مغایرت داشت؛ حتی یکی از آن افراد حرف‌هایش با خودش هم مغایرت داشت. یعنی با خودش هم هماهک نبود چه برسد با بقیه.

❧ اجازه دهید دقیق‌تر صحبت کنیم. آقای رضا داد چه نکاتی را باید به هیات انتخاب انتقال می‌داد. وقتی فیلمی به جشنواره‌ای ارسال می‌شود، باید گفته‌های کارگردان به فیلمش هم الصاق شود؟

آن نکات مربوط به نگرانی‌ها درباره حواشی فیلم بود.

❧ چه نگرانی‌ای؟ طبعاً رضا کاهانی خودش را به فیلم‌هایش که الصاق نمی‌کند. اشاره کردید وقتی «بیست» را ساختید تعبیری از فیلم شد که اصلا منظور نظر کارگردان نبود. طبیعی است وقتی فیلمی ساخته شود به تعداد نفوس انسانی، تعبایر و تفسیری در مورد آن می‌شود. می‌خواهم بگویم وقتی فیلم شما به جشنواره می‌رود، با هر دلیلی وارد بازی جشنواره می‌شوید، باید تبعات آن را هم بپذیرید؟

ماجرای جشنواره فیلم فجر با همه جشنواره‌ها فرق می‌کند. جشنواره فیلم فجر خواسته یا ناخواسته این توانایی را دارد که به دلیل نفوذ نگاه‌های دولتی به فیلم‌هایی از جنس فیلم من صدمه بزند و من که برای چندمین‌بار این مسیر را طی می‌کنم از عواقب نگران‌کننده آن مطلعم.

ادامه در صفحه ۱۱

سودای سینما

در آخرین نشست «یک فیلم، یک سلام» چه گذشت؟

روی شعار ما بانگ‌ذارید

کارگردان فیلم «مزار شریف» در سخنانی درباره سوژه فیلمش و موضوع جنگ نکاتی را مطرح کرد و حسین یاری بازیگر این فیلم نیز درباره وضعیت بازیگری سخن گفت. به گزارش ایستا، آخرین نشست برنامه «یک‌فیلم، یک‌سلام» به فیلم سینمایی «مزارشریف» محصول حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اختصاص داشت و عبدالحسن برزیده، کارگردان؛ حسین یاری، بازیگر؛ مشکین مهرگان، مدیر هنری و بهزاد عبدي، آهنگساز این فیلم در پردیس سینمایی ملت حاضر شدند تا از پوستر و شعار فیلم رونمایی کنند.

پرداختن به موضوعی که کسی درباره‌اش حرفی نزد

برزیده در ابتدای این نشست اظهار کرد: موضوع فیلم به سال۷۷ مربوط می‌شود. اتفاق مهمی که رخ داد، اما به آن پرداخته نشد و کسی درباره آن حرفی نزد؛ آن هم به دلایلی که برای من روشن است. فیلم به موضوع حمله به کنسولگری ایران در مزار شریف و کشتار دیپلمات‌های ایرانی می‌پردازد و امیدوارم در این ایام که فیلم پخش می‌شود به این موضوع نیز بیشتر بپردازیم. وی افزود: متأسفانه درباره کشته‌شدن تعدادی از مردم و دیپلمات‌های ما به کنسولگری ایران در مزارشریف خدمت می‌کردند. سهل‌انگاری شده است. آن زمان وقتی شرایط مزارشریف ناامن شد قاعدتا دیپلمات‌های ایرانی باید به کشور برمی‌گشتند تا دوباره در یک موقعیت مناسب به محل خدمت برگردند، اما این اتفاق نیفتاد. این موضوع نیز در آن زمان و حتی سال‌های پس از آن مسکوت مانده است و دوستان هم تحلیل‌هایی در این خصوص داشتند که مرا قانع نکرد و با دیدن این فیلم متوجه می‌شوید جایی برای قانع‌شدن وجود ندارد.

دربخ از یک‌کدرخواستوی ساده از سوی مسوولان

این فیلمساز تأکید کرد: متأسفانه دربخ از یک‌دخواستوی ساده از سوی مسوولان وقت از ملت ایران و کسانی که دافدار این ماجرا بودند. نته‌تها عذرخواهی صورت نگرفته، بلکه این خانواده‌ها گاهی حتی مورد بی‌مهری هم قرار گرفته‌اند. کارگردان «مزارشریف» یادآور شد: در طی ساخت فیلم برخی از خانواده‌های این شهدا با من تماس گرفتند و از بی‌مهری‌ها گفتند. به همسر یکی از افراد گفته شده بود مگر شوهر شما شهید شده است؟! بعضا داغ دل خانواده‌ها را نیز بیشتر کرده‌اند. امیدواریم با ساخت این فیلم به سهم خودم رسما به شکل هنری اعلام کنم ما باید یاد بگیریم اگر جایی اشتباه کردیم صادقانه و جوانمردانه آن را بپذیریم و بگویم. در ادامه حسین یاری، بازیگر نقش اصلی فیلم نیز در سخنانی درباره متفاوت‌بودن این نقش گفت: در این کار گریز متفاوتی‌های ندارم. داعمیه این را ندارم که متفاوت ظاهر می‌کنم، اما این کاراکتر حداقل ظاهر متفاوتی داشت که امیدوارم مرا نیز تکان داده باشد و متفاوت عمل کرده باشم.

دکومزارشریف‌را ساختیم

در ادامه مهرگان، مدیر هنری فیلم نیز در سخنانی درباره دکورهای «مزارشریف» توضیح داد: بخش اعظم این کار در لوکیش‌های داخلی و دکورهایی بود که در یک سوله بزرگ به‌عنوان استودیو ساخته بودیم. تمام سکانس‌های داخلی ما در این فضا ضبط شدند. فضاهای خارجی نیز بیرون از تهران بود، به استثنای مزارشریف که به شکل دکور ساخته شده بود. باقی کار در منطقه الصوت و کوهستان‌های اطراف آن ساخته شد. وی افزود: در این فیلم جغرافیای متعددی وجود دارد و ما باید کار را متنوع می‌کردیم. سعی کردیم فضاسازی در راستای تسهیل جریان روایت و درام باشد و با حرفی که می‌خواهیم بزنیم فضایی که در آن هستیم متناسب باشد.

نمای نزدیک

چند سطر درباره «خانه‌ای کنار ابرها» فیلم مطلق‌گرا



فریبا اشویی

«خانه‌ای کنار ابرها» قصه آشنایی دوجوان خلافکار با مادر یک رزمنده است با یک آشنایی که منجر به تحولاتی در زندگی این دوجوان غافل می‌شود و ...

فیلم با پیروی نصفه‌ونیمه‌اش از ساختار قصه‌گو و راوی کلاسیک؛ داستان خود را با یک پیرنگ اصلی، یعنی تقابل زشتی و خوبی پیش می‌برد. اما در این میان خرده‌داستان‌هایی هستند که در مسیر اصلی قصه به کمک نویسنده و سازنده اثر می‌آیند، این خرده‌داستان‌ها اما آنقدر ناچیز و تهی از پرداخت هستند که در کلیت فیلم؛ روال منطقی قصه و شخصیت‌ها را مخدوش می‌کنند. آنچه در این رابطه قابل تامل به‌نظر می‌رسد، وجود مفاهیم ارزشمند عرفی، دینی و فرهنگی در جامعه است؛ مفاهیمی ارزشی که منطق بر واقعیت‌های جاری جامعه ارزیابی می‌شوند. ارزش‌هایی که در مقطع زمانی خاص خود به‌نوعی بدون درهای تردید مطلقند؛ ارزش‌هایی که گرایش افراد به‌آن از آنها، شخصیت‌هایی به‌تامای سفید مطلق و یا سیاه مطلق می‌سازند. اما همین ارزش‌ها وقتی شناسنامه شخصیت‌های یک‌فیلم می‌شوند آن‌هم فیلمی از نوع جبهه و جنگ و دفاع‌مقدس، هویتی اصیل به خود می‌گیرند.

نویسندگان و فیلمسازان جنگ در حکم تاریخ‌نگارانی هستند که نگاهی هنرمندانه به تاریخ جنگ دارند اما به‌هیچ‌عنوان مجاز به تحریف موضوع با تفسیربه‌رای قصه آدم‌های جنگ نیستند. جنس قصه جنگ روایتی است. شخصیت‌های این نوع سینما برای مخاطب آشنا هستند. آدم‌های جنگ نباید به مفهوم مطلق‌خوب یا مطلق‌بد تصویر شوند. هرچه فیلمساز از مطلق‌اندیشی دورتر شود، قهرمانان او نیز از رنگ‌های سیاه‌وسفید دورتر می‌شوند و به رنگ خاکستری که آمیزه‌ای از دو رنگ سیاه‌وسفید است نزدیک می‌شوند. شخصیت‌های خاکستری در فیلم موفقیت داستان و ارتباط با مخاطب را سهل‌تر و فضا را واقعی‌تر و قابل‌باورتر خواهند کرد.

«خانه‌ای کنار ابرها» اما فیلمی مطلق‌گراست. شخصیت‌های فیلم، در دوقطب سفیدوسیاه دسته‌بندی می‌شوند؛ همین مطلق‌گرایی، چالش بزرگ فیلم است که گروه کارگردانی از دقیقه تقریباً ۲۰ فیلم با این چالش درگیر می‌شود. هرچه بیشتر در این اسطوره‌سازی پافشاری می‌کنند کمتر به نتیجه مطلوب می‌رسند. خلافکاران این داستان آن قدر پرت هستند و آن‌قدر سیاه‌نمایی شده‌اند که حتی با بدیهیات و مفاهیم آشنای روزهای جنگ هم غریبه‌اند. تعاریف مرام‌ومعرفتی هم که گاهی در مکالماتشان (کمیلی و هاشمی) ردوبدل می‌شود، بستر موضوعی یا پیشینه‌ای برایش فراهم نیست و تصویر و داستانی مرتبط با موضوع ندارد به‌همین‌دلیل هم در حد دیالوگ صرف باقی می‌ماند.



این همه مطلق‌گرایی است؛ مطلق‌گرایی، که متأسفانه آفت فیلمنامه به‌شمار می‌آید و به فیلم ضربه اساسی می‌زند. چراکه فیلم را به بیراهه برده و پیام ساده و انسانی‌اش را کمرنگ می‌کند؛ این در حالی است که کمی‌واقع‌گرایی و طراحی هویت مطالعه شده و اواصل برای شخصیت اصلی می‌توانست آن‌ها را شناسنامه‌دار کند و از شعارزدگی و کلیشه‌های رایج و تیپ‌سازی دور کند. همین هویت‌بخشی، برگ برنده فیلمساز برای ارتباط مطلوب‌تر با مخاطبان اثرش خواهد بود و شرایط نزدیکی و هم‌ذات‌پنداری بیشتر مخاطب را با شخصیت‌های قصه فراهم خواهد کرد. فیلم مشکلات اساسی قصه «خانه‌ای کنار ابرها» از پرده دوم و اما نمود می‌یابد؛ زمانی‌که با عبور از پرده اول حجم عظیم دیالوگ، بدون پشتوانه نمایشی و بدون رویت حتی یک‌پلان موثر مرتبط. فیلمنامه با یک‌شیب تند شروع به ایجاد تحول در خلاف‌کارها می‌کند و سعی دارد بدون بسترسازی معقولانه، استحاله‌زدان خلافکار در پایان فیلم را رقم بزند. برای نمونه با این استحالته‌ها، شاید بتوان به رفتار حامد کمیلی پای تخته‌سیاه اشاره کرد که به‌هیچ‌عنوان با شخصیت او و نیز سیر چیرانیاتی که در قصه بر این شخصیت گذشته است، هم‌خوانی و هماهنگی ندارد. به‌هرحال با وجود ظرفیت گسترده‌ای که فرهنگ جبهه و جنگ برای خلق آثار ارزشمند هنری دارد، اکثریت آثار سینمایی این ژانر نگاهی سطحی و غیرحرفه‌ای به این مقوله داشته و دارند.

عناصری که پیش از این هم معضل اصلی فیلمنامه‌نویسان

در سینمای ایران بوده، در سینمای جنگ و دفاع‌مقدس هم به‌جز در نمونه‌های محدود و انکشت‌شماری، هم‌چنان به‌عنوان چالش اصلی و غیرقابل‌اغراض از آن یاد می‌شود. «خانه‌ای کنار ابرها» البته جدای از کاستی‌هایی که در بخش فیلمنامه و شخصیت‌پردازی به آن پرداخته شد، در بخش تصویر مزین به پلان‌های تصویری پویایی است که این پویایی و زیبایی را مدیون ابتکار عمل و خلاقیت آقای علی محمدزاده در مقام فیلمبردار است. از جمله این پویایی و خلاقیت می‌توان به استقرار دوربین فیلمبرداری ریز آب و بستن قاب‌ها با فیلتر تطبیق‌کننده آب، برای آفرین زلالی و نابی فضا در پلان‌ها و نزد مخاطب اشاره کرد. نکته آخر این که، بازی هنرمندانه آفرین عبیسی و هدایت هاشمی، به‌دلیل جلوه بازی دلنشین و زیرپوستی، از جمله شاخص‌های این اثر سینمایی به شمار می‌آیند.